



حاجی میرزا بابا افشار اولین طبیب و محصل اعزامی به فرنگ

پدیدآورده (ها) : روستایی، محسن

کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: بهار و تابستان 1380 - شماره 41 و 42
از 4 تا 9

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/92306>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی

تاریخ دانلود : 14/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

حاجی میرزا بابا افشار

اولین طبیب و محصل اعزامی به فرنگ



محسن روستایی

انتخاب رشته نقاشی صرفنظر از استعداد خانوادگی محمد کاظم شاید از این جهت بوده است که هنوز عکاسی به ایران نیامده بود و از وجود نقاش برای کشیدن مناظر استحکامات نظامی و میدانهای جنگ و صورت اشخاص و اشیاء استفاده می‌شده... برگزیدن رشته طب و شیمی و یا به عبارتی دیگر طب و داروسازی هم برای این بود که در آن زمان کمبود طبیب بیش از هر چیز در ایران محسوس بود و غالباً عیالهای خارجی و احیاناً افرادی که به ایران می‌آمدند طبیب برای خود می‌آوردند و این اطباء به علت احتیاجی که به وجودشان بود غالباً در امور سیاسی وارد می‌شدند و بوسیله ایشان ممکن بود اطلاعات گرانبهای بدست آورد... اصولاً ما در دوره قاجاریه به عده زیادی از این پزشکان خارجی برمی‌خوریم که مصدر خدمات زیادی برای مملکت خود شده و اطلاعات بسیاری بدست آورده‌اند (۶). از این رو به احتمال قوی شاهزاده عباس میرزا با انتخاب رشته تحصیلی حاجی بابا خواسته است خود را از پزشکان خارجی بی‌نیاز سازد و در صورت امکان او را پایه گذار و مروج علوم جدید در ایران نماید (۷).

سرهار فورد جونز، مازور سوزراند، یکی از افسران همراه خود را که به ایران آمده بود به مراقبت این دو گماشت. ولی چون عباس میرزا آنها را به شخص وی سپرده بود خود نیز در کار آنان سرپرستی و نظارت می‌نمود. به تناسب وضع سیاسی وقت زمامداران انگلستان در آغاز نسبت به این دو محصل نظر مساعد داشتند و «مارکوس ولزلی» فرمانروای هندوستان نه تنها با بردن آنها به انگلستان موافقت کرد بلکه به سرهار فورد جونز پیشنهاد نمود که آن دو را به حضور نایب‌السلطنه انگلستان معرفی کند و او این کار را موکول به وقتی کرد که آنها به زبان و آداب انگلیسی آشنایی

میرزا حاجی بابا افشار فرزند یکی از صاحب منصبان شاهزاده عباس میرزا نایب‌السلطنه (۱) و اولین محصلی است که به اتفاق محمد کاظم پسر نقاشی نایب‌السلطنه از طرف آن شاهزاده و قائم مقام فراهانی برای تحصیل طب و شیمی و نقاشی بتواند تخستین کاروان اعزامی به اروپا فرستاده شده‌اند (۲). عباس میرزا نایب‌السلطنه برای نشر و آشنایی تمدن جدید در ایران قصد داشت عده‌ای محصل و کارگر و صنعت آموز به ممالک خارجه برای آموختن رموز کار تمدن اروپایی و یاد گرفتن زبان آنها و فرا گرفتن علوم و فنونی که به کار نظام و ترقی صنعت و غیره بیاید به همراهی سفیری که به لندن فرستاده می‌شود، روانه انگلستان نماید (۳). چون انتخاب و فرستادن سفیر به تاخیر افتاد هنگامی که سرهار فورد جونز (Har Ford Jones) وزیر مختار انگلستان در سال ۱۸۷۱ میلادی برابر با ۱۲۲۶ ق. به جانب انگلستان برمی‌گشت و در تبریز به حضور عباس میرزا نایب‌السلطنه رسید. چون دید که آن شاهزاده میل شدیدی به فرستادن محصل به فرنگستان نشان داده، پذیرفت که دو نفر از جوانان ایرانی را با خود به لندن ببرد (۴).

آنکه بزرگتر بود محمد کاظم نام داشت، پسر نقاشی شاهزاده عباس میرزا و برای تحصیل نقاشی به انگلستان می‌رفت. دیگری هم حاجی بابا افشار برای تحصیل علم طب و شیمی فرستاده و اعزام شده بود. شاهزاده عباس میرزا به سرهار فورد جونز توصیه کرد این دو را به تحصیل بگمارد که برای شاهزاده و خودشان و مسلکشان مفید باشند. ولی اصولاً میل شاهزاده بر این بود که کاظم (محمد کاظم) نقاش شود و حاجی بابا طبیب. ولی گفته بود که لازم نیست تحصیلات آنها منحصر و محدود به همین دور شده باشد (۵).

حاصل نمایند (۸). مخارج آنها نیز از طرف دولت انگلستان پرداخته می شد و به اندازه ای هم بود که از جهت مخارج آنها راحت بگذارند و فی السال در سال دوم ورودشان به انگلستان ماهیانه پنجاه و پنج لیره انگلیسی برای مخارج هریک پرداخته شده است. اسناد نشان می دهد که محمد کاظم استعداد فراوانی در کار نشان داده و مورد توجه سرپرست خود قرار گرفته بود. ولی در مورد حاجی بابا سرپرست وی اظهار داشته بود که نخست باید مقدمات کار را بیاموزد و این امر موکول به داشتن زبان است و بیش از هر کاری باید زبان انگلیسی را فراگیرد تا بعد به تحصیل علم طب بپردازد. در همین نامه سرگرد سوترلند (Souterland) سرپرست آنان اظهار داشته که جای تاسف است که این دو جوان نوشتن و خواندن فارسی را نمی دانند و این مساله موجب می شود که زبان انگلیسی را هم به اشکال یاد بگیرند (۹).

به نظر می آید که نظر این سرگرد انگلیسی سخت مغرضانه باشد. زیرنمی توان باور کرد که با آن همه دقت عباس میرزا و پختگی وزیر دانشمند و آینده نگرش میرزا عیسی قائم مقام و علاقه آنان بدین امر که نخستین دانشجویان افراد شایسته و بایسته ای باشند، دو نفری انتخاب شده باشند که حتی سواد خواندن و نوشتن نداشته باشند. مؤید این مطلب آنکه همین سرگرد سوترلند در پایان این گزارش خود نوشته است که «هر دو جوان در تحصیلات خود پیشرفت کرده و از تعلیماتی که یک معلم باید در این مورد بدهد به بیشترین مقدار سود جسته اند» (۱۰).

این دو جوان را سرهارفورد جونز به موسه کوک (Cook) سپرد. صورت حسابهایی که موسه مزبور در مورد مخارج آن دو دانشجو تنظیم کرده هنوز باقی است. از این صورت حسابهاست که درمی یابیم بدبختانه انگلیسیها برای سرپرستی جوانان مزبور تا چه حد خرج تراشی و حساب سازی نموده اند. که بعضی از آن اقلام حتی برای امروز هم سنگین است. یکی از این صورت حسابها را اسماعیل رائین در مقدمه سفرنامه میرزا صالح آورده است که در آن یک رقم سی پوند و یک شلینگ و شش پنی بابت ویزیت دکتر بیک و چهل و پنج پوند و شانزده شلینگ بابت دارو به چشم می خورد غیر از آن یک قلم دیگر دارد به مبلغ یک پوند. ظاهراً این اقلام و ویزیت طبیب و دارو مربوط به محمد کاظم نقاش است که متأسفانه پس از اقامت هجده ماهه در لندن در برابر آب و هوای سرد و مرطوب آن شهر از پای درآمد و به بیماری جانگداز سل دچار شد و سرانجام در چهارم ربیع الثانی ۱۲۲۸ ق برابر با ۲۵ مارس ۱۸۱۳ جان سپرد.

اما مقامات انگلیسی خواه به علت اساک خواه به علت بی اعتنائی از نهادن سنگی بر سر قبر این جوان غریب ایرانی خودداری می کردند تا اینکه حاجی بابا از سر سوز دل به یکی از انگلیسیهای دست اندرکار نامه ای نوشت که: بسیار خوشوقت خواهیم شد که در روی مزار آن ناکام این سطور نوشته شود: «در این جا محمد کاظم یکی از جوانانی که به دستور عباس میرزا شاهزاده ایرانی برای تحصیل به این کشور اعزام شده بود آرمیده است بدبختانه این دانشجو در تاریخ ۲۵ مارس ۱۸۱۳ بر اثر بیماری سل، پس از هجده ماه اقامت در گذشته است و اکنون دوست وی حاجی بابا علاقه منداست که به منظور آخرین نشانه بزرگداشت وی این سطور بعنوان یادگار بر سنگ مزارش نقش گردد» (۱۱).

نامه حاجی بابا که نشانه ای از محبت فراوانش نسبت به محمد کاظم است اکنون وجود دارد. نامه ای است به انگلیسی درست و خطی بسیار خوش (۱۲).

پس از رسیدن خبر مرگ محمد کاظم، عباس میرزا بر جان حاجی بابا نیز ترسید و از جیمز موریه خواست تا وی را به ایران بازگرداند. موریه هم که چشم دیدن یک ایرانی را نداشت پاپی حاجی بابا شد ولی حاجی بابا در جواب نامه موریه نوشت که تا تحصیلات خود را به پایان نرسانده است، از لندن خارج نخواهد شد. وقتی موریه این پاسخ را که نمودار علاقه شدید جوان ایرانی به تحصیل بود به عباس میرزا نشان داد، شاهزاده نیز به ماندن او رضاداد.

این حاجی بابای افشار مسلماً همان کسی است که موریه از روی کینه و عناد نسبت به هر ایرانی، به خصوص آن ایرانی در لندن خوانده، داشته، ناجوانمردانه نام وی را عنوان کتاب سراپا فحش و توهمین و ناسزای خود گذارده و به همین جهت حاجی بابا هم از ابراز نفرت نسبت به وی خودداری نکرده است (۱۳).

حاجی بابا در ایام تحصیل دانشجویی کوشا بود. قسمتی از تحصیلات خود را در آکسفورد (Axford) گذرانده و در عین حال با رجال ارزنده انگلستان چه از سیاستمداران چه از دانشمندان حشر و نشر داشته تا آن جا که ویلیام بوکلند (William Buckland) استاد زمین شناسی آکسفورد یکی از کتابهای ژرژ کوریه (۱۴)

راید و داده و پشت آن را امضا کرده است. و سر جان ملکم نیز کتابی به سال ۱۳۱۸ در اشعار و ادبیات به حاجی بابا هدیه داده است و این کتاب اکنون در لندن است (۱۵).

در سال ۱۳۳۰ ق. که دست دوم محصلین ایران به لندن رسیدند (۱۶) با آنان آشنایی و ارتباط حاصل کرد و در مشکلاتی که برایشان پیش می آمد راهنما و یاور آنان بود و پس از اینکه به ایران مراجعت کرد در دستگاه عباس میرزا نایب السلطنه سمت حکیم باشی یافت و با دکتر «کورمیک» انگلیسی طبیب و لیعهد همکاری می نمود و در عین حال چون به زبان انگلیسی و آداب اروپایی آشنایی داشت هر وقت هبایی به یکی از معالک اروپایی اعزام می شد او را بعنوان طبیب و شاید مترجم انتخاب می نمودند و اروپاییانی که به ایران می آمدند بوسیله او با دربار ارتباط می یافتند چنانکه در سفر خسرو میرزا به پلرزبورگ برای عذرخواهی از پیش آمدن قتل «گری بایدوف» سفیر روسیه در ایران او نیز با عنوان حکیم باشی خسرو میرزا همراه وی بود (۱۷).

بعد از مرگ عباس میرزا، حاجی بابا که ترقی یافته و به «میرزا بابا» ملقب شده بود با همان سمت حکیم باشی در دستگاه محمد میرزا ولیعهد ثانی باقی ماند. از خارجانی که در این دوره با حاجی بابا ملاقات کرده است یکی «استوارت» متشی «هنری الیس» وزیر مختار انگلیس است که در سال ۱۲۵۱ به تهران آمد. وی درباره حاجی بابا می نویسد: «در جزء ایرانیانی که به دیدن ما آمدند یکی نیز میرزا بابا حکیم باشی بود که در لندن تحصیل کرده و انگلیسی را به کمال درستی تکلم می کند. میرزا بابا فوق العاده نسبت به موریه (یعنی مؤلف کتاب «حاجی بابا») خشنماک است که چرا در کتاب حاجی بابا به حساب نام او را اختیار کرده و بر آداب ایرانی تاخته است (۱۸).

دیگری «سولتی» کف «روسی» که در آخر سال ۱۲۵۴ هجری او را ملاقات کرده و به توسط حاجی بابا (میرزا بابا) به حضور محمدشاه بار یافته است. سولتی کف، نقاش بود و چون به ایران آمد خودش خواست یا از او خواسته شد که تصویری از شاه و فرزندان او بکشد (۱۹).

از دیگر کسانی که با میرزا بابا ملاقات داشته «متیفورده» انگلیسی است که قریب به همان اوقات به ایران آمده و از حاجی بابا حکیم باشی دیدن کرده است. درباره وی می نویسد: «ما از حکیمباشی میرزا بابا دیدن کردیم او پنج سال در انگلستان بوده است، او مجبور است هر روزه حضور شاه برسد و از او مراقبت نماید. بعلاوه پیشکاری بیمار در خانه دارد و من گمان نمی کنم از کسی حق الزحمه زیاد بگیرد مگر پیشکش هایی که به او می دهند، وقتی ما با او نشسته بودیم مرتباً از این پیشکش ها می آوردند و قسمت عمده آنها عبارت بود از قند، شیرینی و میوه. حکیمباشی مقداری لوازم برای ما فرستاد، او نسبت به ما خیلی مهربان بود (۲۰)».

میرزا عبدالحمید خان فیلسوف الدوله، طبیب تحصیلکرده و شاخص عهد قاجار و مؤلف کتاب «مطرح الانظار» در شرح حال طبیبان، درباره حاجی بابا می نویسد: «میرزا بابا دکتر از طبیبان اوایل سئال سیزدهم هجری (و از اهالی آذربایجان به شمار می رود) در فرنگستان تکمیل طب نموده و بعد از معاودت به ایران در جرگه طبیبان حضور محمد شاه غازی ... منسلک و در مزاج آن پادشاه تسبیح نام پیدا کرد و هم در علاج نقرس شاه که مدت های آن علت مبتلا بود جهدی کافی و جدی واهی مذبذول می داشت. و تا آن طبیب هنرمند به امر معالجت اشتغال داشت مرضی شاه رو به بهبودی بود ... وفات آن حکیم در ۱۲۵۸ ق. اتفاق افتاد ... تالیفی از میرزا بابا مشهور نیست (۲۱) اما از او دو پسر ماند یکی میرزا محمد که منقب به «اقبال الملک» و زمانی حکمران یزد شد و حکومت ارومیه و کردستان را نیز داشته است. دیگری میرزا علی ملقب به «معین لشکر» که گویا مستوفی نظام یعنی رئیس حسابداری وزارت جنگ بوده است (۲۲). حاجی بابا برادری هم داشته است که در روسیه تحصیل علم معدن کرده بود (۲۳) و ظاهر همان کسی است که میرزا صالح شیرازی در طلعه روزنامه خود در باره وی می نویسد: «عالیشان جعفر فلی بیگ افشار را ولیعهد مرحوم به روسیه فرستاده در معادن سبیریه کاز کرده ماهر آمده اکنون در معادن نانچ مازندران گلوله می ریزد... (۲۴) همانگونه که گفته شد از یادگارهای حاجی بابا که تاکنون مانده است دو کتاب است که دو تن از مشاهیر انگلیسی به او هدیه داده و پشت آنها را به خط و امضای خود مزین ساخته اند. یکی ترجمه انگلیسی یکی از کتب زمین شناسی دارالفنون آکسفورد در تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۸۱۵ میلادی به حاجی بابا یادگار داده (۲۵) و دیگری کتابی است در اشعار و ادبیات از سر جان ملکم معروف که او آن را در ۱۸۱۲ به حاجی بابا هدیه داده است (۲۶).

با تمام این اوصاف گویا متأسفانه حاجی بابا با سفارت انگلیس سر و سر مامورین خود به

یادداشت ها:

- ۱- عباس میرزا نایب السلطنه پسر دوم فتحعلی شاه قاجار (۱۲۰۳-۱۲۲۹ ق.) که وی را اولین معتمدی چون و چرای خود می دانست. عباس میرزا در جنگ های ایران و روس (۱۲۲۹ ق. و ۱۲۶۱ ق.) از خود رشادتهای فراوان نشان داد. وی با همفکری قائم مقام قزاقی از بانیان اولیه اعزام محصل به خارج بوده است. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: امنیت یاکروان، عباس میرزا و فتحعلی شاه، ترجمه صفیه روحی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۶.
- ۲- مهدی یامدانی، شرح حال رجال ایران، تهران، وزارت، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۹۱.
- ۳- حسین محبوبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ج اول، ص ۱۱۲.
- ۴- محمدتقی سرمدی، پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر ...، تهران، سرمدی، ۱۳۷۸، ج دوم، ص ۱۲۱.
- ۵- مجله یغما، مجتبی مینویی، اولین کاروان معرفت، سال ۴ شماره ۴، ص ۱۸۲ و شماره های ۵-۸.
- ۶- برای نمونه دکتر فوریه طیب مخصوص ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۰۹-۱۳۰۹ ق.) در کتاب سه سال در دربار ایران می نویسد: من که مدت چند سال طیب مخصوص اعلیحضرت ناصرالدین و شاهد عین زندگانی روزانه او بوده ام چیزهایی دیده ام که نه تنها هیچ مسافری نمی تواند بر آنها اطلاع یابد بلکه آگاهی از آنها بر هر کسی نیز که در ایران مقیم شده باشد مشکل است. این سفرنامه شرح همان مشاهداتی است که دیگران از آنها اطلاعی ندارند و اند در حکم برده ای است که کم و بیش حقایق مربوط به شاه ایران در آن نقاشی شده ... بنگرید به: دکتر فوریه سه سال در دربار ایران (۱۳۰۹-۱۳۰۹ ق.) ترجمه عباس اقبال، ج ۴، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۲۵، از فصل اول تا پایان فصل هفتم.
- ۷- حسین محبوبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران، همان، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.
- ۸- مجله یغما، سال ۴ همان، ص ۱۸۲.
- ۹- مجله یادگار، سال اول، شماره پنجم، ص ۳۱، همچنین بنگرید به: دینس ریست، ایرانیان در میان انگلیسها، تهران، نشتیانی، ص ۱۴۲ و ۱۴۷.
- ۱۰- عبدالحسین نوایی، ایران و جهان (از قاجار تا پایان عهد ناصری) تهران، موسسه نشر هما، ۱۳۶۹، ص ۲۵۳.
- ۱۱- مقدمه اسماعیل راتین بر سفرنامه میرزا صالح شیرازی (ص ۳۲۵ تا ۳۲۷) متضمن نامه کالینک و ترجمه و خط میرزا صالح، تصحیح و دوباره نویسی از محمد شهرستانی، تهران، روزن، ۱۳۶۷، رقمی.
- ۱۲- نگاه کنید به گزارش این نامه در مقدمه راتین بر سفرنامه، ص ۱۸ و نیز بنگرید به: مجله یادگار، سال ۱، شماره ۴، ص ۳۰ و ۳۱.
- ۱۳- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: جیمز موریه، حاجی بابا اصفهانی، مترجم، مهدی افشار، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۶، از فصل اول، تولد و تعلیم و تربیت حاجی بابا تا پایان فصل هفتم و نهم.
- ۱۴- G. Guher، کوریه، طبی دان فرانسوی (۱۸۲۱-۱۷۶۰) از بنیانگزاران علوم تشریح تطبیقی و دیرین شناسی و واضع اصولی است در شناخت اعضای موجود زنده.
- ۱۵- عبدالحسین نوایی، ایران و جهان، همان، ص ۲۵۷.
- ۱۶- این محصلین عبارت بودند از: ۱- میرزا صالح شیرازی پسر حاجی باقر خان کازرونی ۲- میرزا اسدجعفر پسر میرزا تقی وزیر تبریز ۳- میرزا محمد جعفر ۴- میرزا رضا سلطان توپخانه ۵- استاد محمدعلی یحسان ساز. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: محمد میرزا صالح شیرازی، مجموعه سفرنامه های میرزا صالح شیرازی، تصحیح و توضیح از غلامحسین میرزا صالح، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۲۱ و ...
- ۱۷- مجله یادگار، سال ۱، شماره ۴، ص ۳۴.
- ۱۸- همان، ص ۳۵.
- ۱۹- مسافرت به ایران (سفرنامه سوتی کف) ترجمه محسن صبا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۲۶، ص ۹۳.
- ۲۰- حسین محبوبی اردکانی، همان، ج اول، ص ۱۱۹.
- ۲۱- بنگرید به: میرزا عبدالحسین خان قیلنسوف الدوله، مطرح الانظار.
- ۲۲- جانب نیریز، ۱۳۲۲ ق.، ص ۲۶۱ و نیز بنگرید به: مجله جهان پزشکی، سال اول، شماره سوم، ص ۳۳-۳۴.
- ۲۳- مجله جهان نو، سال ۳، شماره ۲۶، بهمن ماه ۱۳۷۷، ص ۵۷۱.
- ۲۴- مجله یادگار، سال ۱، شماره ۵، ص ۳۵.
- ۲۵- همان، شماره ۷، ص ۱۱.
- ۲۶- همان، شماره ۵، ص ۳۳.
- ۲۷- همان، سال ۴، شماره ۸، ص ۲۵۲.



شماره ۱۰۰

مجلس شورای ملی
روزنامه رسمی
شماره ۱۰۰

روزنامه رسمی
روزنامه رسمی

روزنامه رسمی
روزنامه رسمی

روزنامه رسمی
روزنامه رسمی

مخلصان پهاها، ملاتا، مشفقاً

قراری که به میرزا بابا در باب امر مستر کسبل مرقوم فرموده بودید، همگی را
مشارایبه به عالیجاه معزی الیه و مخلص حالی و خاطر نشان ساختن آگاهی تمام حاصل
شد و از مرحمت‌های آن جناب ترین امتنان گردید. جواب مطالب و فرمایشات ازین فراد
است، که آنچه مرقوم شده بود، بعد از اتمام و انجام کار آنچه لازمه سعی و اهتمام است،
عالیجاه معزی الیه در مصلحت و پیشرفت امور این دولت علیه و مرکازنواب مستطاب
نایب السلطنه معمول خواهد داشت. لیکن مخلص حیوتی ازین نموده که آن جناب یک
جا به عالیجاه میرزا صالح، فرمایش می‌کنند که اتمام و انجام این امر، در ازای
خدمت‌تیبست، که در هنگام استقرار مصالحه روسیه در دارالمخلانف، مخلص به سرکار
نایب السلطنه نموده؛ و در قراری که به میرزا بابا مرقوم داشته‌اند با وجود تقاضای کار،
فرمایشات و شروط چند مرقوم می‌دارند. حال اینکه بر عالمی مشخص و معلوم است،
که آن جناب از تمامی امورات خارجه و غیر خارجه به خوبی استحضار و آگاهی دارننویز
آن جناب مبهم و پوشیده نیست، که ایلچی که مأمور به این دولت علیه می‌شود،
مأموریت او از جانب، جناب فرمانفرمای هندوستانست و در مراسله، که به جناب
فرمانفرما مرقوم شده، اصلاً قبول مأموریت و نصب نمودن مسترکسبل را اظهار
نفرموده‌اند که با مراسلات وزیر مشرق و کرسی نشین به دولت برسد و از دولت به
فرمانفرمای هندوستان اهلام شود. البته ایلچی وارد این دولت خواهد شد. دیگر لازم
نیود که مسوده اول ارسال فرمایند و بعد برخلاف آن مرقوم فرمایند. زیاده چه زحمت
دهد. ایام الطاف مستدام باد.

لغش مهر پشت سده جان مکتبل

موسسه فرهنگی-تربیتی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

[متن پشت سند] به حیدر الاحقاف بر طالع جناب سید الخضر و مشکب
اعظم تا تم تمام لذات مآخرو مشرف باد!

عزاد عالی

لغت ماکدر و صلیق شفیق مردانم

کافه فراموشی و دردی مشرف در کس نشین دایم یک خمیازه سوسه دادم. عروص

و اینها صحرای فرشته است و در هر جا که رویه تسلیم میز اهل حق شده است.

سواد عروص را بگرداخته شایسته فرشته دم که اگر اصفی با اصل مادیترین

دایره آفتاب شده. کافه کس دیگر راه بودی کافه فراموشی فرشته نه اندام

کافه شکم و شک و اینتر از اینجی گوی فراموشی ام. اما در آفتاب کافه

تصرف فرشته ام. شایسته هرگاه اصل با این سواد و صفت دارد کافه لایس

فرشته

آنچه من بدشا بپیرا و صبح پیغام دادم تا او بعد از ظهر رسیده. حال که رسید فرشته ایفر مایش و کافه میرقا با آب گدای و سطره سندی

کونانی آفت پیغام است. اما می عروص مصلحتی که من فری که کافه میرقا با آب گدای هم که منی پیغام میرا صبح باشد شکم ام.

سواد کافه میرقا با آب گدای پیغامی شایسته دم و سطره را بعد از کلام که جانم کلام یکی داشت سطره داشت ای و کلام یکی داشت پیغام می دادند

(نادر جان کلینی، سواد کلینی، بر تهنیت روزگاری در کافه و تم تمام لذات مآخرو مشرف باد، در متن سند پیغامی
هم که در سطره با نام مردی مشرف. بگریزید. همه در کافه کافه ای بگوشش مآخرو مشرف باد. تهران،
سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵.)

کافه میرقا با آب گدای پیغامی شایسته دم و سطره را بعد از کلام که جانم کلام یکی داشت سطره داشت ای و کلام یکی داشت پیغام می دادند

کافه میرقا با آب گدای پیغامی شایسته دم و سطره را بعد از کلام که جانم کلام یکی داشت سطره داشت ای و کلام یکی داشت پیغام می دادند

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

